



Research Paper

Sexist Language Representation in the Works of Saadi and Ferdowsi: A Critical Discourse Analysis

Adel Mohammadi

PhD in Linguistics, National Language Institute researcher, Tehran, Iran.
(Corresponding Author). (adel.m223@gmail.com)



10.22034/lda.2025.143695.1048

Received:

May, 14, 2025

Accepted:

June, 03, 2025

Available

online:

June, 03, 2025

Keywords:

*Critical
discourse
analysis, Saadi,
Ferdowsi, sexist
language, sexist
discourse*

Abstract

Persian classical literature, as a reflection of the cultural and ideological structures of its time, has played a significant role in shaping and consolidating dominant discourses, including gendered discourse. This study, grounded in the framework of Critical Discourse Analysis (CDA), investigates the representation of sexist language in the works of Saadi and Ferdowsi, aiming to identify the linguistic mechanisms and discourse-oriented components that contribute to the production and reproduction of the symbolic patriarchal order within these texts. The data for this research consists of purposefully selected verses that exemplify prominent instances of sexist language in the works of both poets. Employing a descriptive-analytical methodology, the data has been collected through library-based research. The analysis reveals that, despite the poets' different historical and cultural contexts, both exhibit traces of sexist language that manifest in the linguistic and semantic layers of their poetry. These patterns reflect the pervasive influence of patriarchal dominance and androcentrism, contributing to the perpetuation of gender-biased discourse. Therefore, the findings suggest that Persian classical literature—despite stylistic and temporal differences—has largely functioned in the service of maintaining a symbolic order centered around male dominance.



مقاله پژوهشی

بازنمایی زبان جنسیت‌گرا در آثار سعدی و فردوسی: تحلیل گفتمان انتقادی

عادل محمدی (نویسنده مسؤول)

دکتری تخصصی زبان‌شناسی، پژوهشگر زبان‌کده ملی، تهران، ایران. (adel.m223@gmail.com)



10.22034/lda.2025.143695.1048

چکیده

ادبیات کلاسیک فارسی، به‌عنوان بازتابی از ساختارهای فرهنگی و ایدئولوژیک جامعه، نقش مهمی در تکوین و تثبیت گفتمان‌های مسلط از جمله گفتمان جنسیت‌زده ایفا کرده است. پژوهش حاضر بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی بازنمایی زبان جنسیت‌گرا در آثار سعدی و فردوسی می‌پردازد تا سازوکارهای زبانی و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار را که در تولید و بازتولید نظم نمادین مردسالار در این متون ایفای نقش می‌کنند، شناسایی کند. داده‌های پژوهش به‌صورت هدفمند شامل نمونه‌هایی از ابیات شاخص در آثار شاعران مذکور است. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. نتیجه واکاوی متون نشان می‌دهد که هرچند نحوه بروز گفتمان و زبان هر دو شاعر در بافت‌های تاریخی و فرهنگی متفاوتی شکل گرفته است؛ اما در ابیات هر دو شاعر، زبان جنسیت‌گرا وجود دارد و در لایه‌های زبانی و معنایی نمایان است که این پدیده، نشان از رد پای سلطه مردسالارانه است و به بازتولید گفتمان جنسیت‌زده دامن زده‌اند؛ بنابراین، این پژوهش نشان می‌دهد که ادبیات کلاسیک فارسی با وجود تفاوت‌های سبکی و تاریخی، در مجموع در خدمت حفظ نظم نمادین مردمحوری عمل کرده است.

استناد: محمدی، عادل (۱۴۰۴). «بازنمایی زبان جنسیت‌گرا در آثار سعدی و فردوسی: تحلیل گفتمان انتقادی»، نشریه تحلیل گفتمان ادبی، ۳ (۱)، ۹۱-۱۱۶.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۰۳/۱۳

واژه‌های کلیدی:

تحلیل گفتمان
انتقادی، سعدی،
فردوسی، زبان
جنسیت‌گرا، گفتمان
جنسیت‌زده.

۱. مقدمه و بیان مسأله

در دهه‌های اخیر، تحلیل زبان جنسیت‌گرا (Sexist language) یا جنسیت‌زدگی زبانی (linguistic sexism) در متون ادبی به یکی از حوزه‌های پویای مطالعات تحلیل گفتمان انتقادی بدل شده است. پژوهشگران متعددی تلاش کرده‌اند تا نحوه بازنمایی زنان و مردان، کلیشه‌های جنسیتی و ایدئولوژی‌های پنهان در پس زبان ادبیات را واکاوی کنند. ساختارهای زبان جنسیت‌گرا در متون ادبی کلاسیک، به شکلی نظام‌مند گفتمان مردسالارانه را بازتولید می‌کنند (Mills, 2023:47). حتی روایت‌های به‌ظاهر خنثی، به‌واسطه ساختارهای نحوی و واژگانی خاص، هنجارهای جنسیتی را تثبیت می‌کنند می‌کنند (Toolan, 2022:87). این رویکرد با آنچه در چارچوب تحلیل گفتمان فمینیستی مطرح شده است، همسوست؛ یعنی زبان در ادبیات نه فقط بازتاب‌دهنده، بلکه سازنده مناسبات جنسیتی است (Lazar, 2019:92). زبان جنسیت‌گرا نیز در اشعار به‌گونه‌ای مشهود است که در آن زنان عمدتاً در مقام ابژه و فرودست بازنمایی شده است و ساختار زبان شعر، این موقعیت را طبیعی‌سازی (naturalization) می‌کند (McGill, 2022:2024).

در ادبیات فارسی، فردوسی و سعدی از نامورترین شاعران کلاسیک ادب فارسی به شمار می‌آیند که در متون آنان گفتمان‌های تبعیض‌آمیز و جنسیت‌زده مشهود است. این بازنمایی‌ها نه تنها منعکس‌کننده نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی دوره زیست این شاعران است؛ بلکه از طریق زبان و روایت، به بازتولید نظم مردسالارانه یاری رسانده‌اند. به دیگر سخن، این متون نه فقط حامل زیبایی‌شناسی؛ بلکه بازتاب‌دهنده گفتمان‌های اجتماعی و قدرت نیز هستند که یکی از گفتمان‌های مسلط در این آثار، گفتمان جنسیت‌زده‌ای است که از طریق زبان، روایت، توصیف و ارزش‌گذاری، بازنمایی خاصی از جنسیت را ارائه می‌دهد. در این راستا، مسئله اصلی این پژوهش، آن است که زبان جنسیت‌گرا و گفتمان جنسیت‌زده چگونه در شاهنامه فردوسی و آثار سعدی بازنمایی شده است و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نحوه بازتولید تبعیض جنسیتی از طریق زبان در این دو اثر وجود دارد؟ هدف این پژوهش، نه تنها آشکارسازی ساختارهای زبانی جنسیت‌زده در شعر کلاسیک سعدی و فردوسی است؛ بلکه تأملی در باب پیامدهای فرهنگی، روان‌شناختی و اجتماعی چنین بازنمایی‌هایی در حافظه جمعی ایرانیان است.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در مورد جنسیت‌زدگی زبانی و زبان جنسیت‌گرا در متون ادبی و ژانرهای دیگر صورت پذیرفته است. پژوهش حاضر به‌صورت تطبیقی اشعار شاعران یادشده را با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی که تلفیقی از رویکرد فرکلاف

(Fairclough) (۱۹۹۵) و هی و ژانگ (Hei & Zhang) (۲۰۱۸) است، مورد واکاوی قرار می-دهد و از این جهت، نوآوری پژوهش حاضر، در آن است که با تکیه بر رویکرد مذکور، به واکاوی نظام‌مند و نقادانه نحوه بازنمایی زبان جنسیت‌گرا در آثار شاعران یادشده می‌پردازد. انتخاب شاعرانی نظیر سعدی و فردوسی با وجود بازه زمانی، ژانری و فکری متفاوت؛ اما به دلیل جایگاه مرجع آن‌ها در ادبیات فارسی و نقش‌شان در بازنمایی و بازتولید گفتمان‌های غالب در ایران، به‌ویژه گفتمان جنسیتی، توجیه‌پذیر است. این انتخاب، امکان بررسی تطبیقی تحولات یا تداوم ساختارهای جنسیت‌زده را در بافت‌های مختلف تاریخی و ادبی فراهم می‌کند و در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، به شناسایی سازوکارهای ایدئولوژیک مشترک یا متفاوت در متون ادبی کلاسیک یاری می‌رساند. افزون بر آن، مقایسه تطبیقی میان دو شاعر با سبک و بافت اجتماعی متفاوت، امکان تحلیل هم‌زمان دو نوع گفتمان را فراهم آورده است؛ که چنین امری در مطالعات پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

جامعه زبانی پژوهش شامل دیوان‌های شاعران کلاسیک فارسی (نظیر فردوسی و سعدی) است که در کتاب شاهنامه، گلستان و بوستان و نیز از طریق پایگاه گنجور (ganjoor.net) به صورت کتابخانه‌ای استخراج شده‌اند. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام و اشعاری انتخاب شده‌اند که در آن‌ها زبان جنسیت‌گرا مشهود است. این پژوهش با استفاده از رویکرد فرکلاف (۱۹۹۵) و هی و ژانگ (۲۰۱۸) به‌صورت تلفیقی مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است. برای واکاوی داده‌ها سه سطح تحلیل زبانی (متن)، تحلیل گفتمانی (فرایند تولید و تفسیر)، تحلیل اجتماعی (زمینه اجتماعی و ایدئولوژیک) مورد استفاده قرار گرفته است و سپس عوامل اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی نیز که بر جنسیت‌زدگی زبانی دخیل هستند، در واکاوی داده‌ها مورد بررسی قرار گرفته شد.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه زبان در شعر از منظر جنسیت، یکی از حوزه‌های پررنگ در تحلیل‌های انتقادی معاصر محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر، پژوهشگران بسیاری به بررسی نحوه بازنمایی نابرابری‌های جنسیتی در قالب‌های شعری پرداخته‌اند. دهقان و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی تطبیقی به بررسی سیمای زن در شعر متنبی و سعدی پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو شاعر، زن را در نقش‌های مادری، خواهری و معشوقگی توصیف کرده و ویژگی‌های مثبت و منفی او را بازنمایی کرده‌اند. سعدی با توصیف‌های گسترده‌تر و عمیق‌تر، نقش پررنگ‌تری برای زن قائل است، در حالی که بسامد اندک اشعار متنبی

درباره زن، بیانگر کم‌توجهی او به این موضوع است. ملاابراهیمی و علیخانی (۱۳۹۴) واژگان زنانه در غزلیات حافظ را بررسی کردند.

نامدار (۱۳۹۱) با تمرکز بر گفتمان جنسیت در ادبیات و با فرض مردسالارانه بودن بستر زبان و ادب فارسی و عربی، به بررسی جلوه‌های زن‌ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که با وجود تغییر نسبی نگرش شاعران و ارائه تصویر انسانی‌تر از زن، کلیشه‌های ریشه‌دار جنسیتی همچنان تداوم یافته و زن‌ستیزی آشکار و پنهان در شعر معاصر باقی مانده است. یزدانفر و شیر (۱۳۹۵) نقش اجتماعی و جایگاه زن را در شاهنامه و هزار و یک شب بررسی کردند و نشان دادند که زنان در هزار و یک شب غالباً منفی یا شیطن‌آمیز توصیف شده‌اند، در حالی که در شاهنامه جایگاه آنان مثبت‌تر است. مرتضایی و حسنی‌رنجبر (۱۴۰۰) در پژوهشی تطبیقی به بررسی سیمای زن در اشعار نظامی و سعدی پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو شاعر، زنان را در قالب نقش‌های مختلف (مانند مهین بانو، شیرین و شخصیت‌های دیگر) با صفات مثبت و منفی تصویر کرده‌اند و نگاه مردسالارانه آنان تحت تأثیر شرایط اجتماعی، باورهای سنتی و ویژگی‌های فردی بوده است.

رحمانی‌فر (۱۴۰۲) در پژوهشی به بررسی کلیشه‌های جنسیتی در آثار گلستان و بوستان سعدی پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زنان در این متون غالباً با ویژگی‌هایی چون ترس، ضعف، انفعال، مشارکت‌پذیری، اطاعت، وابستگی، عاطفه، زیبایی، ظرافت، کم‌هوشی و کم‌استعدادی توصیف می‌شوند. در مقابل، مردان با صفاتی همچون شجاعت، قدرت، فعالیت، رقابت‌طلبی، استقلال، زمختی، بی‌احساسی، عقلانیت، هوش و زیرکی شناخته می‌شوند. نکته قابل تأمل، آن که این الگوی جنسیتی به مدت قرن‌ها در گفتمان جامعه ایرانی بازتولید شده و تثبیت یافته است.

عمیدی و همکاران (۱۴۰۲) بازنمایی جنسیت در شعر فروغ فرخزاد و احمد شاملو را بررسی کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد که فرخزاد در تقابل با گفتمان غالب، بازنمایی زنان را به تصویر می‌کشد، در حالی که شاملو عمدتاً گفتمان غالب را تأیید کرده و جنسیت زنانه در حاشیه قرار می‌گیرد. آذریک و احمدی (۱۴۰۲) بررسی کردند که چگونه زبان و نوشتار زنانه، غیرجنسیتی و فراجنسیتی در شعر فروغ فرخزاد ظاهر می‌شود و نشان دادند که تقسیم‌بندی نوشتار به زنانه و مردانه نگرشی جنسیت‌زده است. در مجموع، پژوهش‌های متعددی به بازنمایی جنسیت و جنسیت‌زدگی در شعر فارسی پرداخته‌اند که بسیاری از اشعار فارسی، به‌ویژه سروده‌های شاعران مرد، بازتولیدکننده کلیشه‌های جنسیتی و گفتمان

مردسالار هستند. همچنین، بررسی‌های زبان‌شناختی نشان داده است که جنسیت بر شیوه کاربرد استعاره، تشبیه و انتخاب واژگان در شعر تأثیرگذار است.

از میان پژوهشگران خارجی فرکلاف (Fairclough) (۲۰۰۱) با تکیه بر پیوند میان زبان، قدرت و ایدئولوژی، نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چگونه در قالب سازوکارهای زبانی، روابط سلطه را بازتولید می‌کنند. این چارچوب نظری مبنای تحلیل بسیاری از مطالعات انتقادی در حوزه جنسیت قرار گرفته است. ساندرلند (Sunderland) (۲۰۰۴) به بررسی دقیق نقش زبان در تثبیت یا چالش نقش‌های جنسیتی می‌پردازد. او گفتمان‌های مربوط به زنان را در قالب ساختارهای زبانی، واژگان، ضمائر و روایت‌ها تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه زنان در متون مختلف، اغلب به‌عنوان «دیگری منفعل» بازنمایی می‌شوند. لازار (Lazar) (۲۰۰۵) در مجموعه مقالات با معرفی رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی، به‌صراحت بر آن است که زنان، ابزار بازنمایی ایدئولوژی‌های جنسیتی است. وی تأکید می‌کند که گفتمان‌های جنسیتی در متون ادبی، رسانه‌ای و آموزشی، زنان را در موقعیت‌های حاشیه‌ای یا کلیشه‌ای بازتولید می‌کنند؛ مسئله‌ای که در خوانش انتقادی اشعار کلاسیک فارسی نیز قابل پیگیری است. طالبوت (Talbot) (۲۰۱۰) تأکید دارد که زنان نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی؛ بلکه در شکل‌دهی به آن‌ها نیز مؤثر است. او با تحلیل کاربردهای زبانی روزمره و رسمی، نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم مردانه و زنانه از طریق زبان تثبیت می‌شوند. این دیدگاه به‌ویژه در تحلیل استعاره‌ها، صفات جنسیتی و نقش‌های بلاغی در شعر کاربرد دارد.

مونسون (Munson) (۲۰۲۲) با بهره‌گیری از نظریه‌های جنسیت‌زدگی زبانی، زبان شعر را به‌مثابه ابزاری برای مقابله با خشونت نمادین و نابرابری‌های ساختاری مورد واکاوی قرار داده است. این پژوهش‌ها در مجموع نشان می‌دهند که زبان شعری، نه فقط بازتاب‌دهنده مناسبات جنسیتی در جامعه است؛ بلکه خود می‌تواند به‌عنوان کنشگری فعال در حفظ یا نقد و تحول این مناسبات عمل کند. همچنین اوبخاس (Obejas) (۲۰۲۲) با بررسی شعرهای دوزبانه، تجربه استفاده از زبان بی‌طرف از نظر جنسیتی را تحلیل کرده و چالش‌های فرهنگی و اجتماعی پیش‌روی آن را توضیح داده است. در مطالعه‌ای دیگر وولوسکی (Wolosky) (۲۰۲۳) تأکید می‌کند که جنسیت بر «گونه ادبی شعری» تأثیر می‌گذارد؛ به این معنا که جنسیت شاعر، محتوای معنایی و صورت زبانی شعر را تحت تأثیر قرار داده و موجب تمایز در ساختارهای زبانی و فرازبانی می‌شود. هدایا و همکاران (Hidayah et al) (۲۰۲۴) با تکیه بر رویکرد زبان‌شناسی فمینیستی، به این نتیجه رسیدند که مشخصه‌های زبانی خاص در شعر، زنان را در موقعیت‌های فرودست بازنمایی کرده و به حاشیه می‌راند. در همین سال، اوکالاهان

(O'Callaghan) (۲۰۲۴) در پژوهشی با دیدگاه نقد ادبی، روابط بین جنسیت و ژانر و چگونگی تعامل زنان شاعر با سنت‌های شعری و جایگاه آن‌ها در اشعار پرداخته است. در مجموع، مطالعات یادشده نشان می‌دهند که زبان شعری نه تنها بازتاب‌دهنده نگرش‌های جنسیتی در فرهنگ است؛ بلکه خود نیز می‌تواند عاملی فعال در بازتولید یا مقاومت در برابر این نگرش‌ها باشد.

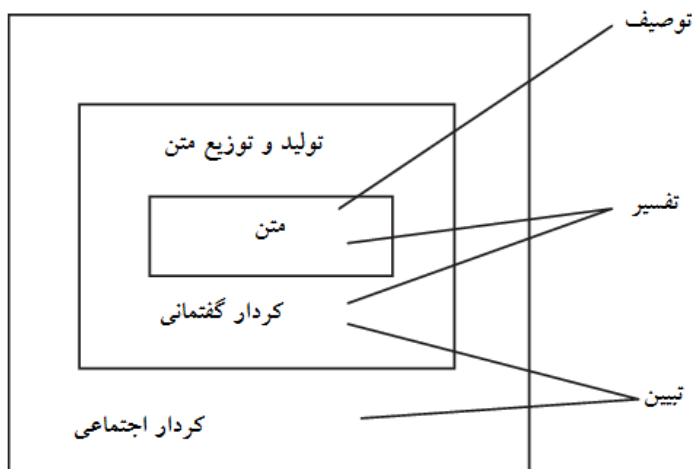
۳. چهارچوب نظری

۳-۱. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی نظری و روش‌شناختی در مطالعات انتقادی گفتمان است که تمرکز اصلی آن بر واکاوی نحوه اعمال و بازتولید قدرت، سلطه و نابرابری‌های اجتماعی در بسترهای گفتمانی و ساختارهای اجتماعی-سیاسی قرار دارد (Van Dijk, 2015:17). این رویکرد، به‌ویژه در زمینه‌هایی چون تبعیض جنسیتی، با تکیه بر نگرشی انتقادی، در پی افشای سازوکارهای پنهان سلطه و تلاش برای تقویت گفتمان‌های بدیل و رهایی‌بخش است. بنا بر دیدگاه ون‌دایک (۲۰۱۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، دارای دستورکاری مشخص و جهت‌دار است که هدف نهایی آن، ایجاد تحول اجتماعی و مقابله با نابرابری‌هاست. بی‌تردید، حجم گسترده‌ای از مطالعات صورت گرفته در این حوزه، معطوف به تبیین سازوکارهای گفتمانی‌ای است که به بازتولید ظلم، ستم و استثمار منجر می‌شوند. در نهایت به گفته استیسی، هدف بنیادین این رویکرد، توانمندسازی کنشگران اجتماعی در مواجهه با گفتمان‌های سلطه‌گر و ستم‌پیشه است (Stibbe, 2015:31).

فرکلاف (Fairclough, 1995) در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، سه لایه تحلیلی برای مطالعه گفتمان‌ها پیشنهاد می‌دهد:

- ۱) تحلیل متنی (Text Analysis): شامل بررسی ساختارهای زبانی متن مانند واژگان، نحو، انسجام، سبک و انواع جمله‌بندی‌ها است.
- ۲) کردار گفتمانی (Discursive Practice): به چگونگی تولید، توزیع و مصرف متن می‌پردازد؛ یعنی اینکه متن چگونه و توسط چه کسانی ساخته و بازتولید می‌شود و چگونه مخاطبان آن را دریافت می‌کنند.
- ۳) کردار اجتماعی (Social Practice): متن و گفتمان را در بستر اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک تحلیل می‌کند و نقش آن را در بازتولید یا چالش ساختارهای قدرت بررسی می‌نماید.



انگاره (۱) ابعاد سه گانه تجزیه و تحلیل از نگاه فرکلاف (۱۹۹۵)

- در راستای گسترش تحلیل گفتمان انتقادی، برای جنسیت زدگی زبانی و تبعیض جنسیتی تحلیل گفتمان انتقادی فمینیستی (Feminist Critical Discourse Analysis= FCDA) به منزلۀ رویکردی مطرح شد که تمرکز آن بر نقد گفتمان‌هایی است که به تداوم نظم اجتماعی مردسالارانه یاری می‌رسانند. به بیان دقیق‌تر، این رویکرد معطوف به بررسی و افشای روابط قدرتی است که به‌طور نظام‌مند، مردان را به‌عنوان یک گروه اجتماعی در موقعیتی ممتاز و فرادست قرار داده و در مقابل، زنان را در موقعیتی فرودست، طردشده و بی‌قدرت بازنمایی می‌کند (Lazar, 2005: 5). به باور لازار در این رویکرد، از ابزارها و مفاهیم نظری تحلیل گفتمان انتقادی استفاده می‌شود تا نشان داده شود که چگونه واژه‌ها و عبارات، استعاره‌ها، ساخت‌های نحوی و الگوهای معنایی در متون مختلف، به بازتولید نابرابری جنسیتی و تقویت ایدئولوژی‌های جنسیت‌زده منجر می‌شوند. رویکرد مذکور نه تنها تحلیلی انتقادی ارائه می‌دهد؛ بلکه رویکردی تحول‌گرا و رهایی‌بخش دارد؛ بدین معنا که هدف آن، صرفاً توصیف یا تبیین نیست؛ بلکه ایجاد آگاهی انتقادی و زمینه‌سازی برای تغییر اجتماعی در راستای برابری جنسیتی است.

۳-۲. انواع نابرابری‌های جنسیتی

۳-۲-۱. کلیشه جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی به‌عنوان ساختارهای اجتماعی-فرهنگی، نقش‌ها و ویژگی‌هایی قالبی را به افراد بر اساس جنسیت نسبت می‌دهند و به بازتولید نابرابری در عرصه‌های مختلف منجر می‌شوند. این کلیشه‌ها در فضاهای عمومی مانند فروشگاه‌ها و همچنین در متون نوشتاری اعم از کتاب‌های درسی و رمان‌ها به‌وضوح بازتاب یافته‌اند؛ به‌گونه‌ای که مردان در جایگاه‌های اجتماعی و حرفه‌ای و زنان در نقش‌های سنتی بازنمایی می‌شوند. چنین بازنمایی‌هایی، نشانگر سوگیری جنسیتی نظام‌مند در گفتمان فرهنگی و آموزشی است (Gochman, 2013: 101).

۳-۲-۲. جنسیت‌زدگی زبانی

جنسیت‌زدگی زبانی یا زبان جنسیت‌گرا، منجر به پیش‌انگاشت‌های منفی در مورد جنسیت زنان می‌شود. در این راستا، گفتمان جنسیت‌گرا به آن دسته از شیوه‌های بازنمایی اطلاق می‌شود که افراد را بر اساس ویژگی‌های جنسیتی، به‌گونه‌ای کلیشه‌ای و قالبی ترسیم می‌کنند؛ امری که می‌تواند به طرد اجتماعی یا انزوای گروه‌های خاصی، به‌ویژه زنان، منجر شود. برای مثال، گفتمانی که زنان را صرفاً در مقام «خانه‌دار» معرفی می‌کند، نمونه‌ای بارز از گفتمان جنسیت‌گراست؛ زیرا با تثبیت نقش‌های سنتی جنسیتی، آنان را از مشارکت فعال در عرصه‌های عمومی نظیر اشتغال رسمی، فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت سیاسی باز می‌دارد (Baker & Ellece, 2010: 129). در همین زمینه، رایزیگل (Reisigl, 2017) در کتاب گفتمان و تبعیض، به مسئله جنسیت‌زدگی در زبان و گفتمان پرداخته و بر این نکته تأکید دارد که استفاده از واژگانی که در طول تاریخ با مؤلفه «مرد» (man) ترکیب شده‌اند - نظیر fireman, policeman, human - جز آن - نشانگر نوعی سوگیری جنسیتی است. وی این مفاهیم را محصول روابط بینامتنیتی دانسته و بر این باور است که این‌گونه کاربردهای زبانی، واجد بارهای ایدئولوژیکی‌اند و به‌نحوی ساختاری به بازتولید تبعیض‌های جنسیتی در عرصه گفتمان می‌انجامند.

نحوه بازنمایی جنسیت در زبان می‌تواند با نابرابری‌های اجتماعی مرتبط باشد و ساختارهای زبانی، اغلب، کلیشه‌ها و تبعیض‌های جنسیتی را بازتولید می‌کنند (Stahlberg, 2007: 24). در پاسخ به این وضعیت، زبان‌شناسان انتقادی پیشنهادهایی برای «زبان منصفانه جنسیتی» (Gender-fair language (GFL)) ارائه داده‌اند تا از بازتولید سوگیری‌های جنسیتی در زبان جلوگیری شود (Fairclough, 2003: 74). یکی از راهبردهای این رویکرد،

خنثی‌سازی جنسیت در زبان از طریق ضمائر و خطاب‌واژه‌ها است (Cook-Gumperz, 1995:110). لیکاف با ارائه نظریه تسلط، ریشه تفاوت‌های زبانی زنان را در جایگاه اجتماعی فرودست آن‌ها در جوامع مردسالار جست‌وجو می‌کند. به باور او، محدودیت‌های زبانی زنان بازتابی از ساختارهای قدرت مردانه در جامعه است. این تحلیل در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی که هدف آن ایجاد تغییر اجتماعی و مبارزه با نابرابری‌هاست، اهمیت می‌یابد. لیکاف، دو نوع تبعیض زبانی علیه زنان را مطرح می‌کند: سوگیری جنسیتی در ساخت زبان و تفاوت در نحوه استفاده زنان از زبان (Lakoff, 1973/1975).

جنسیت‌زدگی در حوزه زبان و ادبیات در دو سطح قابل بررسی است؛ یکی تعیین تمام قواعد و ضوابط اخلاقی با زبان مردانه و دیگری کاربرد زبان جنسیت‌زده در محاوره‌ها، گفت‌وگوها، جوک‌ها، ضرب‌المثل‌ها و شعر شاعران نامدار حوزه فرهنگی. این کاربرد چنان فربه‌ی می‌یابد که به تعداد زنان کره زمین در این بستر، نمونه و مثال وجود دارد (آنت و صراهی، ۱۳۹۹). هنگامی که یکی از جنسیت‌ها خود را به عنوان نماینده تمام در زبان مطرح می‌کند، از محدوده جنسیت و نقش جنسی فراتر می‌رود؛ در حالی که جنسیت مخالف، تنها در نسبت با همان نقش‌ها و تعاریف محدود باقی می‌ماند (Dabbagh & Babaii, 2024:102). این پدیده در زبان فارسی به نفع جنسیت مذکر و به زیان جنسیت مؤنث عمل کرده است؛ به گونه‌ای که مرد، معیار انسانیت و زن، دیگری و غیر محسوب می‌شود. ترکیباتی چون «جوانمرد»، «رادمرد»، «قول مردانه»، «مرد باید در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیاب باشد»، «مرد کاری بودن»، و در مقابل آن «نامرد» گویای این نگرش زبانی هستند. این واژگان، مردان را نماد قوت، نیرومندی و ارزشمندی می‌دانند، در حالی که زنان را در جایگاه ناتوانی، ضعف و حتی نفی شخصیت قرار می‌دهند (Imani, 2022).

۳-۳. عوامل جنسیت‌زدگی زبانی

هی و ژانگ (۲۰۱۸) عوامل مؤثر بر را در سه دسته بررسی می‌کنند:

الف) عوامل اجتماعی

با ظهور نظام‌های مردسالار، مردان به مرکزیت ساختارهای اجتماعی درآمدند و بر زنان سلطه یافتند. این سلطه، به‌مرور در فرهنگ، عرف و ساختارهای اجتماعی نهادینه شد و تقسیم نقش‌ها به‌گونه‌ای شکل گرفت که مردان در عرصه‌های عمومی، فعال و زنان به فضای خصوصی و خانه، محدود شدند. در چنین بستری، زبان بازتاب‌دهنده این نابرابری‌های اجتماعی است؛ یعنی زبان مردانه که جایگاه برتر دارد، بازتاب موقعیت مسلط مردان است و زبان زنانه که در حاشیه قرار دارد، منعکس‌کننده موقعیت فرودست زنان

است. به بیان دیگر، زبان به عنوان آینه جامعه، ساختارهای تبعیض آمیز آن را بازتاب می‌دهد و از همین رو، جنسیت‌زدگی در زبان، ریشه در مناسبات نابرابر اجتماعی دارد (Hei & Zhang, 2018:424).

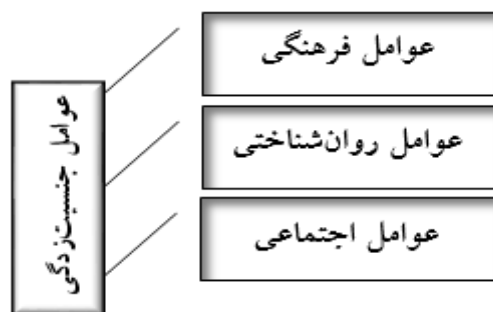
ب) عوامل فرهنگی

عامل دوم جنسیت‌زدگی زبانی، ریشه‌های فرهنگی آن است. زبان بازتاب‌دهنده ساختارها، ارزش‌ها و فرهنگ یک جامعه است؛ از این رو، جنسیت‌زدگی زبانی نیز ریشه‌ای فرهنگی و تاریخی دارد. بسیاری از ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها و متون ادبی در فرهنگ‌های مختلف، به‌ویژه در فرهنگ غربی، حاوی عناصر آشکار یا پنهان تبعیض جنسیتی هستند. آیین‌ها و متون مذهبی نقش پررنگی در این زمینه داشته‌اند؛ طبق کتاب مقدس، خداوند، ابتدا آدم را آفرید و سپس حوا را با استفاده از دنده آدم خلق کرد. وقتی خدا، حوا را به ملاقات آدم برد، آدم گفت: «این اکنون استخوانی از استخوان‌های من و گوشتی از گوشت من است. او زن نامیده خواهد شد؛ زیرا از مرد گرفته شده است.» در این جمله می‌توانیم جنسیت‌زدگی را ببینیم؛ و در بسیاری از اسطوره‌های یونانی، ما همچنین می‌توانیم تبعیض علیه زنان را ببینیم. این دیدگاه برخاسته از اسطوره‌های غربی به تدریج به نوعی عقل سلیم تبدیل شد و در تمام ابعاد جامعه نفوذ کرد و بذر تبعیض جنسیتی را کاشت. جنسیت‌زدگی در نوشته‌هایی که وجود داشت حاوی تبعیض علیه زنان بود. در تراژدی معروف شکسپیر هملت گفت: «شکست، نام تو زن است.» در این نمایش می‌بینیم که چنین گزاره‌ای یک نوع جنسیت‌زدگی زبانی است (Ibid: 428).

پ) عوامل روان‌شناختی

سومین عامل مؤثر بر جنسیت‌زدگی زبانی، دیدگاه روان‌شناختی است. بر اساس این دیدگاه، زنان و مردان دارای ویژگی‌های شخصیتی متفاوتی هستند که این تفاوت‌ها در ابعاد ادراک، تفکر، احساسات و توانایی‌ها نمود می‌یابد و می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارهای زبانی متفاوت باشد. در بسیاری از فرهنگ‌ها، از مردان انتظار می‌رود که شجاع، قوی و فاقد ویژگی‌های «زنانه» باشند؛ درحالی‌که زنان باید لطیف، محتاط، احساساتی و خجالتی باشند. این الگوهای رفتاری، به‌ویژه در نحوه استفاده از زبان نیز اثرگذار است؛ به‌گونه‌ای که زنان برای تأیید اجتماعی بیشتر، تلاش می‌کنند در تعاملات خود از واژگان ملایم، مؤدبانه و مطابق با هنجارهای فرهنگی استفاده کنند. این تمایلات زبانی، درحالی‌که ممکن است نشان‌دهنده تطابق اجتماعی تلقی شود، می‌تواند نقشی پنهان در تقویت جایگاه فرودست زنان ایفا کند. درواقع، انتظار از زنان برای رعایت نرمی و لطافت زبانی،

آن‌ها را در فضایی محدود و نابرابر نگه می‌دارد و موجب استمرار تبعیض جنسیتی در ساحت‌های گوناگون ارتباطی می‌شود. با این وصف، روانشناسی می‌تواند عاملی برای به-حاشیه‌راندن زنان باشد که تبعیض علیه آن‌ها را تقویت می‌کند (Ibid: 423).



انگاره (۲) عوامل جنسیت‌زدگی زبانی برگرفته از هی و ژانگ (۲۰۱۸)

۴. بحث و بررسی

۴-۱. زبان جنسیت‌گرا در اشعار سعدی

۱) زن خوب فرمان‌بر پارسا کند مرد درویش را پادشا

«بوستان باب هفتم؛ در عالم تربیت»

۱۰۲

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	ترکیب وصفی «زن خوب فرمان‌بر پارسا» سه ویژگی مطلوب زن را از منظر شاعر برجسته می‌سازد. نقش زن، ابزاری و در خدمت منافع مرد (از درویش به پادشاه) است. زن به‌صورت عامل صرف در نظر گرفته نشده؛ بلکه کنش او در چارچوب مرد تعریف شده است.
تفسیر	گفتمان مردسالارانه سنتی حاکم بر زمان سعدی در این بیت مشهود است. سعدی الگوی زن ایده‌آل را به مخاطب مرد معرفی می‌کند که در آن، زن تابع و پارسا، به‌عنوان وسیله ارتقای منزلت اجتماعی مرد تلقی شده است.
تبیین	بازتولید ساختار قدرت مردسالار از طریق ادب و شعر در این بیت مشهود است. زبان سعدی به‌عنوان ابزار ایدئولوژیک، اطاعت زن از مرد را، امری طبیعی و اخلاقی جلوه می‌دهد. منفعل‌بودن و تحت انقیاد قرار گرفتن زن در این گفتمان، پدیده‌ای چشمگیر است.

بیت (۱) انعکاس فرهنگی است که ارزش زن را در فرمان‌بری و پارسایی می‌بیند. زن ایده‌آل، آن است که مطیع باشد و مرد را به شکوه برساند؛ زن، صرفاً در خدمت مرد معنا می‌یابد. از دیدگاه روان‌شناختی، این نگاه زن‌کنشگری مستقل نیست و او را وسیله‌ای برای موفقیت مرد می‌داند. هویت و ارزش زن، وابسته به جایگاه مرد تعریف می‌شود، نه بر اساس شخصیت یا توانایی‌های خودش. از دیدگاه اجتماعی، ساختار اجتماعی مردسالار از طریق این زبان تقویت می‌شود؛ بدان معنا که مرد، صاحب قدرت است و زن، ابزاری برای تسهیل سلطنت او. در این راستا، گفتمان قدرت به‌صورت نمادین از طریق اطاعت زن تثبیت می‌شود.

۲) ز بیگانگان چشمِ زن کور باد چو بیرون شد از خانه، در گور باد

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	ساختار دعایی و رادیکال («کور باد»، «در گور باد») بیانگر شدت نگرش منفی نسبت به استقلال یا تعامل اجتماعی زن است. «زن» به‌صورت کنشگری منفعل بازنمایی شده که باید در خانه محصور بماند. خروج زن از خانه، معادل با مرگ و نابودی او قلمداد شده است.
تفسیر	گفتمان محافظه‌کار و مردمحوری بر مفهوم زن حاکم است؛ زن باید تحت کنترل جنسیت مرد باشد. این بیت در امتداد گفتمانی است که حضور اجتماعی زن را تهدیدآمیز می‌داند. شاعر نقش پدر/شوهر را به‌عنوان ناظر و مسؤول کنترل زن تعریف می‌کند.
تبیین	ساختار اجتماعی زمان سعدی، زن را فاقد حق عمومی می‌دانست و این نگرش در اشعار وی نهادینه شده است. زبان به‌مثابه ابزار مشروعیت‌بخشی به سلطه مرد بر زن عمل می‌کند. این نوع گفتمان، مشارکت اجتماعی زنان را حذف و به حاشیه می‌راند.

بیت (۲) بازتاب‌دهنده فرهنگی است که زن را تنها در پستوی خانه و خانه‌داری می‌پذیرد. نگاه به مردان بیگانه ممنوع است و خروج از خانه، معادل مرگ فرض شده است و زن در مقام تهدیدی برای شرافت مرد دیده می‌شود. از دیدگاه روان‌شناختی زبان شعر زن را موجودی خطرناک، اغواگر یا بی‌اعتماد معرفی می‌کند که باید کنترل شود. این نگاه در زنان، پایگاه اجتماعی متزلزل و در مردان، حس مالکیت مطلق ایجاد می‌کند. از دیدگاه اجتماعی، گفتمان موجود، زن را از عرصه عمومی طرد کرده و تنها نقش خانه‌داری برای او قائل است. ساختار اجتماعی مردسالار با ابزار زبان، زن را اسیر می‌سازد و آزادی‌اش را جرم تلقی می‌کند.

۳) زن خوب و خوش طبع رنج است و بار رها کن زن زشت و ناسازگار

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	دوگانگی معنایی بین «زن خوب/خوش طبع» و «زن زشت/ناسازگار» در این بیت به وضوح مشخص است. زن «خوب» با مفاهیمی چون «رنج» و «بار» ارزش گذاری شده است؛ اما زن «زشت» باید «رها» شود. معیار ارزشمندی زن مبتنی بر ظاهر و سازگاری او با خواسته های مرد تعریف شده است.
تفسیر	گفتمان رایج ادبیات اخلاقی مردسالار در این بیت نمایان است؛ زن خوب همان است که برای مرد «لذت بخش» و «خوشایند» باشد. مفاهیم «خوش طبعی» و «سازگاری» به معنای انطباق با میل مردان تعریف شده اند. بیت کنش گفتاری ارشادی و دستوری دارد.
تبیین	زبان سعدی، حامل ایدئولوژی ای است که ارزش زن را بر اساس زیبایی ظاهری و میزان تمکین او از مرد تعیین می کند. ساختار مردسالارانه با تمثیل زن به امر دردآور و رنج افزا تقویت می شود. زن ناسازگار نیز حذف شدنی و بی ارزش قلمداد شده است.

۱۰۴

فرهنگ بازتاب یافته در بیت (۳)، ارزش زن را با زیبایی جسمانی و رفتار مطیع و دل پسند برای مرد تعریف می کند. زنان به مثابه رنج و ناراحتی توصیف می شوند. از روزنه روان شناختی چنین نگاهی باعث تقلیل روانی زنان همچو «جنس زیبا» و «کالایی ارزشمند» می شود و دختران را از کودکی در معرض فشارهای زیبایی شناختی و ظاهر سازی قرار می دهد. از نگاه اجتماعی در این گفتمان، جامعه ای شکل می گیرد که در آن زنی که زیبارو نباشد، زشت و ناسازگار است که منجر به طرد او می شود و فرصت مشارکت اجتماعی از او گرفته می شود و در اینجا مناسبات قدرت بر اساس جذابیت و زیبایی های زنانه توزیع می شود.

۴) چو در روی بیگانه خندید زن دگر مرد گو: لاف مردی مزین

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	ساختار شرطی (اگر... پس...) به کار رفته است. خندیدن زن به بیگانه به عنوان کنشی خطا یا حتی خیانت کارانه معرفی شده است. مردی که زنش چنین کند، دیگر شایسته عنوان «مردی» نیست.

تفسیر خندیدن زن به مرد بیگانه به‌مثابه تهدیدی برای غیرت و اقتدار مرد تفسیر می‌شود. زن همچون «ملک» یا «ناموس» مرد قلمداد می‌شود و کنش او به صورت مستقیم بر هویت مرد تأثیر دارد. خنده زن تبدیل به معیار سنجش «مردانگی» شده است.

تبیین این گفتمان در راستای حفظ نظم مردسالارانه عمل می‌کند؛ جایی که زن باید در زیر سیطره کامل مرد باشد. مردانگی به تسلط بر زن و کنترل رفتار او گره خورده است. ایدئولوژی غیرت و ناموس‌پرستی از طریق شعر تثبیت می‌شود.

فرهنگ بازتاب‌یافته در بیت (۴)، خندیدن زن به بیگانه را رفتاری ناپسند و مخل حیثیت مرد می‌داند. زن همچون «ملک ناموسی» مرد انگاشته می‌شود. این نوع زبان در مرد، حس تهدید و شرم اجتماعی ایجاد می‌کند و در زن، حس تقصیر و سرکوب را القا می‌کند. مرد به دلیل رفتاری ساده از سوی زن، اقتدار و وجهه خود را در خز می‌بیند. از دیدگاه اجتماعی، گفتمان موجود ساختار مردمحوری را تحکیم می‌بخشد که در آن، رفتار زن باید تحت کنترل مرد باشد. این نگاه، موجب محدودسازی تعامل اجتماعی زن در جامعه و کنترل دائم بر او می‌شود.

۵) دلارام باشد زن نیکخواه / ولیکن زن بد، خدایا پناه!

چو طوطی کلاغش بود هم‌نفس / غنیمت شمارد خلاص از قفس

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	ساختار هشداردهنده و تمنامحور: «خدایا پناه!» القاکننده خطر یا آسیب زن بد است. قیاس زن بد با «کلاغ» در مقابل «طوطی»، بار معنایی منفی سنگینی دارد. آزادی از چنین زنی، «غنیمت» شمرده شده؛ گویی قفس است.
تفسیر	گفتمان زن‌هراسانه که زن بد را مایه گرفتاری، بدبختی و اسارت مرد می‌داند. ارزش زن نه در خود؛ بلکه در تأثیری که بر مرد می‌گذارد سنجیده می‌شود. نجات مرد از هم‌نفسی با زن بد به‌مثابه رهایی از زندان به تصویر کشیده شده است.
تبیین	بازتولید ساختار سلطه مردانه با استفاده از زبان استعاره‌ای (طوطی/کلاغ) در این بیت مشهود است. تقویت ایده‌های مردسالار و مردمحوری در

کلام شاعر، آشکار است که در آن بر کنترل و انتخاب زن تأکید کرده است و ارزش او در بر اساس منافع می‌بیند که در خدمت مرد باشد.

در بیت (۵) فرهنگ سنتی و مردسالار، زن بد را موجودی غیرقابل تحمل و زیان‌آور می‌داند که هم‌نشینی با او بدتر از قفس است. استعاره «طوطی/کلاغ» بار ارزشی دارد؛ زن بد همچون کلاغ، زشت و ناهنجار معرفی شده است. از دیدگاه روان‌شناختی این نوع زبان، ترس و نگرش منفی درونی‌شده نسبت به زن «ناسازگار» ایجاد می‌کند و در مرد، احساس قربانی‌بودن و نیاز به رهایی را برمی‌انگیزد. چنین زبانی، زن‌ستیزی را تقویت می‌کند. از دیدگاه اجتماعی بیت مذکور ساختار اجتماعی‌ای را تأیید می‌کند که در آن، زن باید مطابق انتظار مرد رفتار کند، در غیر این صورت باید حذف یا طرد شود.

۶) زن نو کن ای دوست، هر نوبهار که تقویم پارینه ناید به کار

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	ساختار امری (زن نو کن) و قیاسی (زن کهنه/تقویم پارینه) نشان از نگاه ابزاری دارد. زن همانند شیء مصرفی یا ابزار فصلی تصویر شده که باید تعویض شود.
تفسیر	گفتمان لذت‌جویانه و مردم‌محور، زن را در نقش ابزاری برای ارضای خواسته‌های مرد معرفی می‌کند. مقایسه زن با «تقویم» قدیمی، ارزش‌زدایی کامل از هویت زن است.
تبیین	بازتولید گفتمان مردسالار که زن را وابسته به زیبارویی و جذابیت می‌بیند. این گفتمان، نگاهی ابزاری و مصرف‌گرایانه به زنان دارد و هویت زن را وابسته به میل و نگاه مرد تعریف می‌کند.
بیت (۶) بازتاب‌دهنده فرهنگی است که زن را با کالایی مصرفی یا موقتی (مثل تقویم) مقایسه می‌کند. این نگاه کلیشه‌ای نشان می‌دهد که ارزش زن به ظاهر و جذابیت ظاهری اوست. از دیدگاه روان‌شناختی، زبان بیت، نشان‌دهنده ذهنیت مردانه‌ای است که زن را وسیله‌ای برای لذت یا رضایت خود می‌داند. این نوع زبان، در مخاطب مرد، نوعی حس مالکیت و حق تغییر دائمی شریک جنسی را بازنمایی می‌کند و در زن، حس بی‌ارزشی و جایگزینی‌پذیری القاء می‌کند. از دیدگاه اجتماعی، بیت (۶) در راستای بازتولید نظم اجتماعی مردم‌محور است که در آن، مرد دارای اختیار انتخاب و جایگزین همسر است.	

۵-۲. زبان جنسیت‌گرا در اشعار فردوسی

۱) که جایی کجا مایه چندین بود فرستادن زن چه آیین بود؟

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۸۷)

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	ساختار نحوی بیت با جملهٔ پرسشی همراه است که جنبهٔ انتقادی و تقبیح دارد. واژهٔ «فرستادن زن» همراه با عبارت «چه آیین بود؟» به‌روشنی نشانهٔ انکار جایگاه زن در امور مهم است.
تفسیر	این بیت بازتاب گفتمان مردسالارانه و نخبه‌گرایانه در ادبیات کلاسیک است و بخشی از سنت تربیتی-اخلاقی ادبیات تعلیمی محسوب می‌شود که نقش زن را محدود به حریم خانه تعریف می‌کند.
تبیین	این گفتمان در خدمت حفظ ساختارهای قدرت اجتماعی سنتی است که زنان را از موقعیت‌های رسمی، اجرایی و عقلانی حذف می‌کند. در این راستا، زبان ابزاری برای تثبیت فرودست‌شمردن زنان است.

فرهنگ بازتاب‌یافته در بیت (۱)، زنان را فاقد شایستگی برای حضور در موقعیت‌های مهم و جدی می‌داند. زن در این ساختار، بیگانه با خرد، ناتوان و ضعیف تلقی می‌شود. از دید روان‌شناختی بیت مذکور نشان‌دهندهٔ تحقیر ذهنی زن است؛ زن به‌عنوان شخصیتی شکننده در حوزه‌های عقلانی تصور می‌شود که چنین نگاهی حقارت و طرد زنان را به دنبال دارد. از دیدگاه اجتماعی، گفتمان اجتماعی مردسالار از طریق زبان، مشارکت زنان در امور کلان (سیاسی، اقتصادی، مدیریتی) را نفی و تقبیح می‌کند. در نتیجه، این نوع زبان جنسیت‌گرا ابزاری برای طرد زنان از حوزه قدرت است.

۲) همی خواست دیدن در راستی ز کار زن آید همه کاستی

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۰۱۴)

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	استفاده از ساختار کلی‌نگرانه و قاطع («همه کاستی») نشان‌دهندهٔ زبانی مطلق‌نگر و مغلطهٔ تعمیم‌گرا است. واژهٔ «کاستی» در تقابل با «راستی» قرار گرفته که علت چنین تقابلی «زن» است.
تفسیر	این بیت بخشی از گفتمان فرهنگی دوره‌ای است که زنان را منشأ بی‌نظمی، فساد یا فروپاشی جامعه می‌پندارد. مخاطبِ مرد ترغیب

می‌شود زن را همچو مانعی بر سر راه حقیقت، صداقت و درستی
بپندارد.

تبیین این بیت در بافت موقعیتی تولید شده که ساختارهای مردسالارانه در آن
تثبیت شده‌اند. بازتولید چنین گفتمان‌هایی، نقش زنان را به‌عنوان عامل
بی‌ثباتی اجتماعی نهادینه می‌کند و آن‌ها را از حوزه قدرت حذف
می‌نماید.

این بیت بازتاب فرهنگی است که زن را ذاتاً منشأ «کاستی»، نقص و بی‌وفایی می‌داند.
گفتمان فرهنگی آن دوره، زن را در تضاد با «راستی» و اخلاقیات قرار می‌دهد. بیت مذکور،
تصویری منفی از زن در ذهن مرد ایجاد می‌کند، گویی زن به‌عنوان مخل نظم و اعتماد دیده
می‌شود. چنین تصویرسازی باعث ایجاد ترس، بی‌اعتمادی و سلطه روانی بر زنان می‌شود. این
نگاه، بازتولید ساختار اجتماعی مردسالار را تسهیل می‌کند. با نسبت‌دادن «کاستی» به زنان،
حضور آنان در تصمیم‌گیری‌های بزرگ، سیاست و اجتماع توجیه‌ناپذیر می‌شود.

۳) دگر بشکنی گردن آزار را نگویی به پیش زنان راز را

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۸۸۷)

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	بیت، ساختاری دستوری و اندرزگونه دارد؛ فعل‌های امری («بشکنی»، «نگویی») نشان‌دهنده توصیه‌ای قاطع و آمرانه است. «زنان» با «راز» در تقابل قرار گرفته‌اند و بی‌اعتمادی القا می‌شود.
تفسیر	گفتمانی را بازنمایی می‌کند که زنان را فاقد ظرفیت، اعتماد، خرد و رازداری می‌بیند. این دیدگاه بارها در متون کلاسیک تکرار شده و گفتمان جنسیتی را تقویت می‌بخشد.
تبیین	این گفتمان در جامعه‌ای با ساختار مردسالار و مردم‌محور تولید شده که زنان را از حوزه گفت‌وگوهای جدی، تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری طرد می‌کند. در این حالت، زن به‌عنوان «دیگری غیرقابل‌اعتماد» بازنمایی می‌شود.

بیت (۳) بیانگر فرهنگی است که زن را ناتوان در خردمندی، رازداری و امانت‌داری می‌داند.
در این فرهنگ، زنان، اغلب با ضعف عقلانی و عاطفی به‌صورت شخصیت‌های غیرقابل‌اعتماد
بازنمایی می‌شوند. از دیدگاه روان‌شناختی، بیت مذکور، نگرش بی‌اعتمادی به زن را
بازتولید می‌کند و حس شک و تردید در روابط زن و مرد را تقویت می‌سازد. تاجایی که در

ذهن مرد، زن شخصیتی دروغ‌گو و بی‌اعتماد جلوه می‌کند. این گفتمان، زنان را از عرصه‌های تصمیم‌گیری و مراوده اجتماعی و مشورت‌های گروهی حذف می‌کند که در نهایت، اعتماد اجتماعی به زن تضعیف می‌شود و او از مناسبات قدرت و مسؤولیت کنار گذاشته می‌شود.

۴) کسی کاو بود مهترِ انجمن کفنِ بهتر او را ز فرمانِ زن

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۲)

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	این بیت با استفاده از جمله شرطی و واژگان ارزشی، «فرمان‌برداری از زن» را ننگ‌آمیز و معادل مرگ (کفن) به تصویر می‌کشد. ساختار شعری، صریح و بدون ابهام بیان شده است.
تفسیر	در سطح گفتمان، بیت نشان‌دهنده ساختاری مردسالار است که فرمان‌برداری از زن را مساوی سلب اقتدار مردانه می‌داند. مرد (فرداست) نباید زیر سلطه زن (فرو دست) قرار گیرد.
تبیین	در بستر اجتماعی، این بیت در خدمت بازتولید روابط قدرت نابرابر است. زن از قدرت و تصمیم‌گیری طرد شده و اطاعت از او، امری خفت‌بار و خلاف نظم مردانه جامعه معرفی می‌شود.

فرهنگ بازتاب‌یافته در بیت (۴)، زن را در مقام فرو دست بازنمایی می‌کند و فرمان‌برداری مرد از زن را مایه ننگ می‌داند. بزرگی و شأن مرد با سلطه بر زن گره خورده است. از لحاظ روان‌شناختی این نوع زبان، مردان را از «اطاعت یا برابر بودن با زن» می‌ترساند؛ گویی این امر به معنای بی‌کفایتی مردان است و چنین پدیده‌ای، زن را به عنوان تهدیدی برای قدرت و عزت نفس مردانه می‌شمارد. از منظر اجتماعی بیت مذکور به ساختار قدرت مردسالار مشروعیت می‌بخشد و جایگاه اجتماعی زن را محدود و به حاشیه می‌راند. زنان از هرگونه منزلت اجتماعی و جایگاه فرادستی محروم می‌شوند.

۵) اگر من سپارم بدو دخترم به ننگ اندرون پست گردد سرم

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۲۸)

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	ساختار شرطی (اگر) با واژه‌های احساسی «ننگ»، «پست» نشان می‌دهد که «سپردن دختر» به مردی خاص، مساوی با خوار شدن مرد

خانواده است. دختر به مثابه «وسیله» یا «کالای حیثیتی» بازنمایی شده است.

تفسیر این بیت، انعکاسی از گفتمان فرهنگی‌ای است که ارزش و آبروی مردان را به رفتار و سرنوشت زنان پیوند می‌دهد. زن در این گفتمان، عامل آبروداری و بی‌آبرویی است و کنشگری مستقل محسوب نمی‌شود.

تبیین این نگاه در دل نظام‌های قبیله‌ای و مردسالارانه‌ای شکل گرفته که زنان را دارایی نمادین خانواده تلقی می‌کنند و ازدواج آنان را امری کاملاً تابع تصمیمات مردان می‌دانند.

در بیت (۵) دختر، ابزاری برای حفظ یا از دست دادن آبروی پدر و خانواده است. ازدواج او نه کنشی انسانی؛ بلکه معامله‌ای حیثیتی است که به مرد خانواده اعتبار یا ننگ می‌بخشد. از دیدگاه روان‌شناختی چنین نگاهی، دختر را فاقد اختیار و هویت مستقل می‌بیند و پدر را دچار ترس از «بی‌آبرویی» می‌سازد. دختر، تبدیل به ابزاری برای غرور یا شرمساری مردان می‌شود. ساختار اجتماعی در این بیت به گونه‌ای ترسیم می‌شود که زن در آن فاقد نقش تعیین‌کننده است. تصمیمات، درباره سرنوشت او توسط مردان گرفته می‌شود و ازدواج با اراده خانواده است.

۱۱۰

۶) مکن هیچ کاری به فرمان زن که هرگز نبینی زنی رای زن

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۷۱۳)

سطوح تحلیل	شرح
توصیف	ساختار امری منفی با «مکن» آغاز می‌شود و جمله دوم با «که هرگز نبینی...» نتیجه‌ای قطعی و منفی را بیان می‌کند. لحن هشداردهنده و آمرانه است و زن در نقش منفی ظاهر می‌شود.
تفسیر	گفتمان مسلط، زن را منبع خطا یا خطر می‌داند. پیام نهفته، این است که زن را نباید در فرایند تصمیم‌گیری در امور سهیم و با او مشورت کرد. اعتماد به زن، برابر با خطاست.
تبیین	این بیت در بستر فرهنگی‌ای خلق شده که مردمحور و سلسله‌مراتبی است؛ زنان در آن از حوزه‌های قدرت و تصمیم‌سازی حذف می‌شوند. این گونه اشعار، این طرد را نهادینه می‌کنند.

فرهنگ بازتاب‌یافته در بیت مذکور، زن را از مشارکت در تصمیم‌گیری محروم می‌سازد. «فرمان زن» نه تنها بی‌ارزش که امر خطرناک تلقی می‌شود. از منظر روان‌شناختی این نگرش باعث القای ترس و بی‌اعتمادی در ذهن مخاطب مرد می‌شود و به زنان نیز حس بی‌کفایتی و خودتحقیری القا می‌کند. زن تهدیدی برای عقل و تدبیر است. از زاویه اجتماعی، گفتمان اجتماعی‌ای خلق می‌شود که زنان را از عرصه مشارکت، مسؤولیت‌پذیری و حتی اظهار نظر طرد می‌کند. این انزوا از طریق کنش گفتاری مستقیم زبانی تقویت و بازتولید می‌شود.

جدول (۱) الگوی ارزش‌گذاری (appraisal pattern) در اشعار سعدی و فردوسی

مؤلفه‌های گفتمان‌مدار	در شعر سعدی	در شعر فردوسی	صفات
زیبایی به‌عنوان ابژه‌ای مردانه‌محور؛ بدن زن محل کنترل و قضاوت مردانه است.	ستایش زیبایی همراه با شهوت‌انگاری و طنز جنسی	تأکید بر جمال زن به‌عنوان یکی از وجوه افتخار مرد (نماد تعلق)	زیبایی
گفتمان مسلط آن را با تردید یا تمسخر بازنمایی می‌کند.	نادر و اغلب مورد تمسخر زن خردمند، زن خطرناک است	در نمونه‌هایی چون رودابه و فرنگیس به‌ندرت دیده می‌شود	خردمند
ساختار مردسالار، زنان را تهدیدی برای نظم مردانه معرفی می‌کند.	تکرار واژگان و حکایات درباره «مکر زن»	تأکید بر حيله‌گری زن در داستان‌هایی مانند سودابه	فریب‌کاری
گفتمان وفاداری ابزاری برای اطاعت‌طلبی از زن و مشروعیت‌بخشی به کنترل مردانه است.	وفاداری زن به شوهر با تمجید همراه است؛ اما خیانت همواره زنانه است	گاهی ستوده می‌شود اما مشروط به وفاداری به قدرت پدر/شوهر	وفاداری
اطاعت زن، هنجار ایدئولوژیک نظم مردانه و معیار زن ایده‌آل در گفتمان سنتی است.	زن نافرمان اغلب مستوجب تنبیه یا طرد است	ارزش مثبت تلقی می‌شود. زن خوب = فرمان‌بردار	مطیع
کنشگری زن با مردسالاری در تضاد است و بنابراین به حاشیه رانده می‌شود.	غایب یا تحقیرآمیز؛ زن فعال معمولاً با اختلال در نظم همراه است	به حاشیه‌رانده شده، منفعل	کنشگری

در جدول (۱) الگوی ارزش‌گذاری بازنمایی زنان را مشاهده می‌کنید. در مورد صفات منفی سعدی در بسیاری از نمونه‌ها، زنانی که از هنجارهای مورد انتظار او عدول می‌کنند، با صفاتی چون «ناسازگار، زشت، فتنه‌گر، رازگو، بی‌وفا» و... معرفی می‌کند. این صفات، ریشه در گفتمان مردسالارانه عصر سعدی دارند. ناسازگاری زن ناسازگار یا ناساز، یکی از مضامین تکرارشونده در اشعار سعدی است. سعدی بارها بر زیبایی زن تأکید می‌کند و در تقابل، زن زشت را موجب رنج و ننگ می‌داند. وی همانند بسیاری از متون سنتی، زن را ناتوان از نگهداری راز می‌داند «به عقل و ادب، گر توانی گریز / که زن را نبینی به گیتی، عزیز». همچنین در برخی حکایات و اشعار، زن، بی‌وفا و دمدمی مزاج معرفی می‌شود «چو در روی بیگانه خندید زن / دگر مرد گو: لاف مردی مزین».

در شاهنامه فردوسی، براساس لایه زیرین بسیاری از ابیات، گفتمان مسلط مردسالارانه‌ای وجود دارد که زنان را با صفات منفی و کلیشه‌ای بازنمایی می‌کند. این صفات، اغلب نه به‌طور فردی بلکه به‌شکل تعمیم‌یافته و نوعی، بیان شده‌اند و از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، به تثبیت نگرش‌های تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در بافت فرهنگی اثر می‌انجامند. از جمله این صفات، ناتوانی در رازداری است؛ زن به‌عنوان کسی بازنمایی می‌شود که نمی‌توان به او اعتماد کرد: «نگویی به پیش زنان راز را». همچنین، زنان عامل کاستی و ناپایداری در نظم اجتماعی معرفی می‌شوند؛ چنان‌که می‌گوید: «ز کار زن آید همه کاستی». فردوسی در چندین بیت، زن را تهدیدی برای اقتدار مرد می‌داند و اطاعت از زن را مایه خفت یا ننگ می‌شمارد: «کسی کاو بود مهتر انجمن / کفن بهتر او را ز فرمان زن». یکی دیگر از صفات منفی که به زنان نسبت داده می‌شود، سبب ننگ بودن ارتباط با آنان است. در ابیاتی مانند «اگر من سپارم بدو دخترم / به ننگ اندرون پست گردد سرم»، دختر داشتن یا به زن اعتماد کردن، نوعی خفت و ضعف تلقی شده است. در نگاه فردوسی، زن، گاه عنصری فتنه‌انگیز و فریبنده نیز هست که می‌تواند مرد را از راه عقل و تدبیر دور سازد. همچنین، تأکید مداوم بر زیبایی ظاهری، نشان‌دهنده نوعی وابستگی ارزشی زن به جسم و ظاهر است و نه به خرد و کنشگری. این صفات منفی، بخشی از گفتمان گسترده‌ای هستند که زن را در چارچوب سنت‌های مردسالارانه تعریف می‌کنند. اگرچه شاهنامه در مواردی چهره‌هایی متفاوت از زن ارائه می‌دهد؛ اما در مجموع، تصویری محافظه‌کارانه و سلسله‌مراتبی از جنسیت ارائه می‌دهد که نیازمند خوانش انتقادی است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی زبان جنسیت‌گرا در شعر فردوسی و سعدی نشان داد که هر دو شاعر در بازنمایی مفاهیم مرتبط با زنان، از ساختارهای گفتمانی مشابهی بهره گرفته‌اند که در آن‌ها زن به‌عنوان ابژه‌ای وابسته، منفعل و اغلب تحت انقیاد مردان بازنمایی شده‌اند. هر دو شاعر، باوجود تفاوت‌های سبکی و محتوایی، بازنمایی‌هایی جنسیت‌زده از زن ارائه داده‌اند که در خدمت حفظ و بازتولید نظم مردسالارانهٔ جامعهٔ سنتی عمل می‌کنند. در کلام فردوسی، زن‌ستیزی با زبانی صریح و گفتمانی کلان‌نمایان است که در آن، زن اغلب موجودی بی‌ثبات، بی‌خرد و تهدیدکنندهٔ انسجام اجتماعی معرفی می‌شود. در مقابل، سعدی، زن را مطیع، منفعل خدمتگزار مرد و... می‌داند. اگرچه در آثار هر دو شاعر نمونه‌هایی از بازنمایی مثبت زنان نیز یافت می‌شود؛ اما چارچوب کلی گفتمان حاکم، زنان را در جایگاهی فروتر از مردان قرار می‌دهد. در شعر سعدی، این گفتمان با ساختارهایی طنزآمیز، تمثیلی و در لفافه؛ اما اغلب آشکارا زن‌ستیزانه بیان شده است. درحالی‌که در شاهنامه، زبان حماسی و اسطوره‌ای، تصویر زن را در بستری تاریخی-ملی می‌سازد که با وجود حضور زنان برجسته، باز هم تابع منطق مردمحور حماسه است. این بازنمایی‌ها نه‌تنها بازتاب فرهنگ غالب زمانه‌اند؛ بلکه به تثبیت و تداوم ساختارهای نابرابر جنسیتی کمک کرده‌اند. تحلیل انتقادی این متون می‌تواند به درک ریشه‌های تاریخی تبعیض جنسیتی در زبان و فرهنگ ایرانی یاری رساند و راه را برای بازاندیشی در گفتمان‌های معاصر هموار سازد.

منابع

- آذریچک، علیرضا و پروین احمدی (۱۴۰۲). «نمود جنسیت‌گرایی، ناجنسیت‌گرایی و فراجنسیت‌گرایی در شعر فروغ فرخزاد»، *دو فصلنامه علمی و تخصصی زبان و ادبیات فارسی، پژوهش‌های نوین ادبی*، ۲(۲)، ۶۵-۸۵.
- آنت، ساجده و محمدامین صراحی (۱۳۹۹). «مقایسه کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های کودکان گروه سنی «الف» و «ب» از منظر زبان‌شناسی فرهنگی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۵(۱)، ۱۴۶-۱۲۱.
- دهقان، علی؛ سلیمی، فاطمه؛ و رقیه زارعی (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی سیمای زن در شعر مننبی و سعدی»، *زن و مطالعات خانواده*، ۷، ۸۲-۶۱.
- رحمانی‌فر، سیما (۱۴۰۲). «کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی براساس الگوی ترکیبی ماکینونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)»، *پژوهش‌نامه زنان*، ۱۴(۴۴)، ۱۶۷-۱۴۱.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۵۹). *بوستان (سعدی‌نامه)*، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- عمیدی، آیدا؛ گلفام، ارسلان و مهدی پورمحمد، (۱۴۰۲). «بازنمایی جنسیت در شعر فروغ فرخزاد و احمد شاملو: تلفیق شعرشناسی‌شناختی و تحلیل گفتمان انتقادی»، *تازه‌های علوم شناختی*، ۲۵(۴)، ۱۷۲-۱۵۵.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- مرتضایی، خدیجه و احمد حسنی رنجبر (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی سیمای زن در اشعار نظامی و سعدی»، *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۵(۶۰)، ۲۵۴-۲۲۱.
- ملاابراهیمی، عزت و الهه علیخانی (۱۳۹۴). «بررسی واژگان زنانه در غزلیات عرفانی حافظ شیرازی»، *زن در فرهنگ و هنر*، ۳(۷)، ۳۷۹-۳۸۸.
- نامدار، لیدا. (۱۳۹۲). «زن‌ستایی و زن‌ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، ۴(۸)، ۲۵۷-۲۸۹.
- یزدانفر، ساره و قهرمان شیری (۱۳۹۵). «نقش اجتماعی، موقعیت و مقام زن در شاهنامه فردوسی و هزار و یک شب»، *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، ۴(۲)، ۲۰۱-۱۷۷.

منابع انگلیسی

- Baker, P. & Ellece, S. (2011). *Key Terms in Discourse Analysis*. London: Continuum.
- Cook-Gumperz J. (1995). Reproducing the discourse of mothering: How gendered talk makes gendered lives. In K. Hall & M. Bucholtz (Eds.), *Gender articulated: Language and the socially constructed self* (pp. 401-419). Routledge.
- Dabbagh, A., & Babaii, E. (2024). Representation of women in English and Persian proverbs: A Cultural-Linguistic perspective. *Pragmatics and Society*, 15(6), 929–951.
- Fairclough, N. (1995), *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
- Fairclough, N. (2001). *Language and power* (2nd ed.). London: Longman.
- Fairclough, N. (2003). Political correctness: the politics of culture and language. *Discourse Soc.* 14, 17–28.
- Gochman, D. S. (2013). *Handbook of health behavior research II: Provider determinants*. Springer Science & Business Media.
- He, A, & Zhang, Y. (2018). Sexism in English Proverbs and Idioms. *Journal of Language Teaching and Research*, Vol. 9, No. 2, pp. 424-429.
- Karami, R. (2020). Gender bias in Persian literature textbooks. *Journal of International Women's Studies*, 21(1), 374–386.
- Lakoff, R (1973). *Language in Society*, Vol.2 No.1, pp. 45-79.
- Lakoff, R. (1975). *Language and Woman's Place*. New York: Harper and Row.
- Lazar, M. M. (2019). *Feminist Critical Discourse Analysis: Gender, Power and Ideology in Discourse*. Palgrave Macmillan.
- Lazar, M. M. (Ed.). (2005). *Feminist critical discourse analysis: Gender, power and ideology in discourse*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Lazar, M. M. (Ed.). (2005). *Feminist critical discourse analysis: Gender, power and ideology in discourse*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- McGill, L. (2022). *The Metaphysical Muse: Gender and Desire in Seventeenth-Century English Poetry*. Cambridge University Press.
- Miller, A. (2019). *Gender and Discourse in Medieval English Poetry*. Routledge.
- Mills, S. (2023). *Gender and Ideology in Literary Language*. Routledge.
- Reisigl, M. (2017). *The Discourse-Historical Approach*, In Flower dew, J, & Richardson, J. E. (2018). *The Routledge handbook of critical discourse studies*. London: Routledge.
- Stahlberg, D. Braun, F. Irmen, L. and Sczesny, S. (2007). "Representation of the sexes in language," in *Social Communication. A*

-
- Volume in the Series Frontiers of Social Psychology*, ed. K. Fiedler (New York, NY: Psychology Press), 163–187.
- Stibbe, A. (2015). *Language, Ecology, and the Stories We Live by*. New York: Routledge.
- Sunderland, J. (2004). *Gendered discourses*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Talbot, M. (2010). *Language and gender* (2nd ed.). Cambridge: Polity Press.
- The Linguistic Representation of Woman in Proverbial Discourses: Comparison between Persian and English. (2021). *Academia.edu*.
- Toolan, M. (2022). *Narrative Progression and Gender Representation*. Oxford University Press.
- Van Dijk, T. A. (2015). *Critical Discourse Analysis, The Handbook of Discourse Analysis*, Edited by Deborah Schiffrin, Deborah Tannen, Heidi E. Hamilton, Vol 1: Oxford: John Wiley & Sons, Inc.
- Imani, A. (2022). The linguistic representation of woman in proverbial discourses: Comparison between Persian and English. *Journal of Language Teaching, Literature & Linguistics*, 5(1), 1–15.